

مادر مبارزان



تحلیلی گذرا بر مبارزات هوشمند حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
برگرفته از دروس تاریخ تطبیقی
حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب

حامد دلاوری

موسسه مطالعات و بررسی های راهبردی بعثت

* فهرست

۹	مقدمه
۱۵	سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان
۱۸	یهود در آینه قرآن کریم
۲۰	اسناد روایی و تاریخی
۲۰	نبردهای غیرمستقیم یهود با پیامبر اسلام
۲۹	نبردهای مستقیم یهود با پیامبر اسلام
۳۸	تغییر عرصه کارزار
۳۸	(۱) تبوک
۳۸	الف. خروج مشرکان از ضلع سوم مثلث
۴۰	ب. خروج منافقان از مثلث شوم و شکست کودتا
۴۰	(۲) موته
۴۲	پروژه سازمان یهود برای نابود کردن اسلام
۴۳	۱. تلاش برای جلوگیری از تولد پیامبر اسلام
۴۴	(۱) ترورهاشم



- ۴۵ ۲) ترور عبدالمطلب
- ۴۶ ۳) ترور عبدالله
- ۴۷ ۴) تلاش برای ترور پیامبر
- ۵۲ ۲) ایجاد استحکامات و جلوگیری از گسترش سرزمینی اسلام
- ۵۶ ۳) نفوذ و ایجاد انحراف در جانشینی پیامبر اسلام ﷺ
- ۵۹ ۱) شخصیت سازی
- ۶۰ الف. چهره سازی در قالب دعوت به اسلام
- ۶۰ ب. هزینه کردن از اموال شخصی در مواضع متعدد
- ۶۰ ج. حفظ هرچه بیشتر همراهی با پیامبر
- ۶۳ د. تلاش برای ایجاد پیوند خانوادگی با پیامبر
- ۶۳ ۲) ایجاد تشکل های همسو
- ۶۷ سال پایانی عمر پیامبر
- ۷۰ سقیفه بنی ساعده
- ۷۲ برنامه ها برای بعد از قبضه کردن قدرت
- ۷۳ ترور امیرالمؤمنین ﷺ
- ۷۳ ۱) ترور فیزیکی
- ۷۴ ۲) ترور شخصیتی
- ۷۵ صبر استراتژیک علی بن ابی طالب ﷺ
- ۷۷ مبارزات هوشمندانه فاطمه زهرا ﷺ
- ۷۷ غصب فدک و هموار شدن زمینه ورود به مسئله غصب خلافت
- ۸۰ خطبه حضرت زهرا ﷺ پس از غصب فدک
- ۸۸ بصیرت افزایی در قالب مراسم عزاداری
- ۸۹ هجوم به خانه حضرت زهرا ﷺ

- تلاش برای ایجاد بیداری و دمیدن روح دوباره در کالبد جامعه اسلامی — ۹۳
- ابلاغ پیام فاطمه توسط زنان مهاجر و انصار — ۹۶
- احساس خطر حکومت از نارضایتی فاطمه علیها السلام — ۹۷
- وصیت هوشمندانه — ۱۰۱
- مقاومت جانانه امیرالمؤمنین در برابر نبش قبر فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام — ۱۰۳
- قبر مخفی و پیرش های مردم — ۱۰۴
- برباد رفتن آمال جریان نفوذ در پرتو جان فشانی حضرت زهرا علیها السلام — ۱۰۶



❁ مقدمه

دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری قمری، خورشید حیات زمینی پیامبر گرامی اسلام ﷺ غروب نمود.

بی شک در چنین مصیبت عظیمی، به طور طبیعی باید همه شهرهای اسلامی آن روزگار و به خصوص شهر مدینه یکپارچه عزادار باشد. مردم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، جملگی رخت عزا بر تن کنند و فوج فوج برای عرض تسلیت به خاندان رسالت، روانه منزل آن حضرت شوند. بزرگان صحابه که انس و معرفت بیشتری به آن حضرت داشته اند، در حال تدارک بزرگترین مراسم تشییع و سوگواری برای بزرگترین و آخرین پیامبر الهی باشند، یا طبق سیره وی عمل نمایند که برای تشییع، تجهیز و تدفین مسلمانان حاضر می شد. اما شوربختانه واقعیت های تاریخی فضای آن روز شهر مدینه را این گونه ترسیم نمی کند. آن روز تنها چند نفر معدود از صحابه در کنار بدن مطهر پیامبر ﷺ حاضر شدند و دیگران بیرون از شهر در مکانی به نام «سقیفه بنی ساعده» گرد آمدند!

پرسش این است که چه امری مهم تر از تشییع و تدفین رسول خدا آن ها را مشغول ساخت؟ و دیگر اینکه چه عامل یا عواملی تجلیل و تعظیم

دردانه عالم را معطل ساخته است؟ آیا تکلیفی بر عهده مسلمانان - برای تعیین خلیفه و جانشین آخرین فرستاده الهی - قرار دارد؟ حال آنکه تاریخ و اسناد قرآنی - روایی نه تنها اشاره‌ای به مسئولیت مردم در قبال تعیین جانشین برای رسول خدا ندارد، که دقیقاً برعکس، مردم را در این امر به طور کلی خلع ید کرده و تعیین جانشین را منحصر در امر الهی دانسته است. این مسئله به اندازه کافی در کتاب‌های مختلف بررسی شده و صحت آن به قطعیت رسیده است. حتی بسیاری از برادران دانشمند اهل سنت نیز به این واقعیت اذعان کرده‌اند که پیامبر اعظم اسلام ﷺ در موارد و مواضع متعددی مسئله خلافت و جانشینی بعد از خود را مطرح و به وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصریح نموده‌اند. گویاترین سند برای اثبات جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث بی‌چون و چرای غدیر است که همانند چراغ فروزانی است در سیاه‌چاله‌های ذهنی هرکسی که نسبت به مسئله خلافت خاندان رسالت تردید داشته و فصل الخطاب دیگر اسنادی است که یا با دیده تردید به این مسئله پرداخته، یا غیر آن را مطرح کرده است.



این‌ها همه یک سوی داستان پُر معمای جریانات صدر اسلام و به خصوص بعد از رحلت رسول اعظم اسلام ﷺ است. سوی دیگر این ماجرا تأمل در این نکته است که آیا تمامی آنچه در آن زمان رخ داد و مسیر پرفروغ جهان اسلام را ماهرانه یکسره با چالش و انحراف مواجه ساخت، کاملاً اتفاقی و بدون هیچ برنامه از پیش طراحی شده بود؟

اهمیت این پرسش زمانی قوت می‌گیرد که دو طرف درگیر در ماجرای خلافت را با این نگاه بررسی کنیم که سردمدار اجرای نظریه ولایت الهی و خلافت آسمانی بعد از رسول خدا، شخصیت بی‌نظیری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام است که به شهادت اسناد و روایات توصیفی، بعد از

رسول خدا احدی در تاریخ بشریت کامل تراز ایشان در تمامی فضایل وجود ندارد و همین امر شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را داناترین، هوشمندترین، زیرکترین، بصیرترین و شجاعترین فرد بعد از رسول خدا می سازد. اما در توصیف جبهه مقابل همین بس که سردمداران ظاهری آن خود در مواضعی از توصیف کنندگان شخصیت و فضایل بی نظیر حضرت امیر علیه السلام بوده اند و به قطع می توان گفت در برابر آن یگانه تاریخ، هیچ بوده اند.

مطالعه بسترهای علمی-فرهنگی آن روزگار نیز این مدعا را تصدیق می کند که جامعه آن روزگار جزیره العرب، در تراز نبوده اند که در هیچ زمینه ای یارای تقابل با شخصیتی همچون علی بن ابی طالب را داشته باشند.

نقل است در جنگ بدر، غلام سیه چرده و آزاده ای که از فنون رزمی بهره چندانی نداشت، در میانه میدان قدم می زد و زیر لب این خواسته را از خدا طلب می کرد که بر ریختن خون بدترین این قوم مفتخرش سازد. تا اینکه با ابوجهل از بزرگان قریش روبه رو می شود. ابوجهل زخمی شده بود، لذا این غلام - که عبدالله بن مسعود نام دارد - نیز قدرت چیره شدن بر او را دارد. ابوجهل بر این باور بود که ریخته شدن خونس توسط برده ای که روزگاری در کوچه های مکه مورد تمسخر و تحقیر واقع می شد، موجب سرافکندگی اوست؛ پس از ابن مسعود خواهش می کند که از ستاندن جاننش بگذرد و این کار را به دیگری بسپارد. اما ابن مسعود این فرصت را طلایی می داند و راضی به از دست دادن آن نیست. ابوجهل که ابن مسعود را بر اراده اش استوار دید، ملتسمانه از او درخواست کرد که سرش را از پایین ترین نقطه ممکن ببرد تا در میان دیگر سرها افرشته تر باشد!

این داستان و نمونه های بی شمار مانند آن، به خوبی بیانگر این نکته

است که سطح دانش، دغدغه، فهم و آگاهی بزرگان جزیره العرب در آن روزگار چه اندازه بوده است.

هرچه در این گزاره‌های تاریخی بیشتر تأمل شود، ابهامات در فهم جریانات صدر اسلام بیشتر می‌شود و رخ‌نمایی این پرسش را در ذهن هر متفکری بیشتر می‌کند که واقعاً علی بن ابی طالب در مصاف با چنین شخصیت‌های پرورش یافته در فضای بی‌بهره از معرفت آن روزگار جزیره العرب، چگونه شکست خورد و حکومت را به دیگران واگذار نمود؟! آیا واقعاً داستان غم‌انگیز غصب خلافت و جریانات بعدی آن، همگی اتفاقی و بدون هیچ برنامه از پیش طراحی شده بود؟!*

آیا مجریان وقایع آن روزگار، تنها در افراد ملموس و محسوسی که در تاریخ نام برده شده‌اند - با آن سطح از دانش و دغدغه - خلاصه می‌شود و از دستان پشت پرده خبری نبود؟

سطحی نگاه کردن به این موضوع و خلاصه کردن جبهه مقابل در اشخاصی با آن تراز از درایت و فهم، در واقع ظلم به امیرالمؤمنین است. زیرا این نوع از فهم سطحی به هر مخاطبی که ارائه شود، در وهله اول و پیش از انتقال هر پیامی به او، تصویری مخدوش و غیر واقعی از امیرالمؤمنین در ذهن او خواهد ساخت؛ تصویری از یک شخصیت که در مصاف با چنان جبهه بی‌بهره از هر نوع فضیلت و دانشی شکست خورده است و این در واقع پایین آوردن جایگاه رفیع آن شخصیت بی‌نظیر در تمام عرصه‌هاست. با این پیش فرض‌ها هر پژوهشگر و متفکر بصیری پی خواهد برد که جریان انحرافات صدر اسلام در آنچه به ظاهر رخ داده خلاصه نمی‌شود، بلکه یک شبکه نفوذ سری به صورت حرفه‌ای و کاملاً نامحسوس با سوءاستفاده از بی‌بصیرتی آحاد جامعه اسلامی و دنیاطلبی برخی از صحابه، جامعه نوپای اسلامی را از مسیری که حضرت رسول ﷺ تعیین



فرموده بود، منحرف ساخته و با پایه‌گذاری بدعتی کور، خلافت را - که امری آسمانی و درید خداوند متعال است - به امری زمینی و در دست مردم تبدیل نمود و از همین رهگذر شکافی تاریخی در امت واحد اسلام ایجاد شد که آثار شوم آن کماکان پابرجاست.

براین اساس باید تاریخ به‌گونه دیگری ورق زده و روشن شود. کدام جریان مرموز از تشکیل تمدن اسلامی و پیشرفت آن بیشترین هراس را داشته است؟ کدام شبکه فساد، گسترش و قدرت‌گیری حکومت اصلاح‌گر نبوی را خطری جدی برای اغراض و اهداف شوم خود می‌دانسته؟ به قدرت رسیدن علی بن ابی طالب (علیه السلام) - که در واقع پیروزی او، مقدمات گسترش عدالتی فراگیر در تمام پهنه جهان را در پی می‌داشت - منافع کدام جریان را به خطر می‌انداخته که با تمام توان از به حکومت رسیدن او جلوگیری کردند؟

